



۲۰۱۵/۱۱/۰۷



م. اسحاق نگارگر

## در روزگار ما هیچ دولتِ مسلمان

### صلاحیتِ سنگسار را ندارد!



باز دست بیداد در کشور ما یعنی افغانستان یک زندگانی جوان را به نام اسلام برباد داد. من از همین آغاز به عنوان نظر خود و به استناد فقه استدلالی و نه فقه منقولی که هرگز بر محک عقل و استدلال زده نشده باشد سنگسار را لکه ای بسیار زشت بر دامن این دین رحمت و عطوفت می دانم.

حکم سنگسار در تورات آمده است اما مسلمانان به حکم کلام الله اعتقاد دارند که تورات مورد تحریف فراوان لفظی، تفسیری و حتی موضوعی قرار گرفته است و بنا بر این از کجا بدانیم که حکم سنگسار حتی در تورات هم یکی از آن موارد تحریف شده نباشد. من در کتاب های سیرت تا هنوز یک مورد مشخص را که در آن هویت اشخاص ذکر شده باشد نیافته ام که کسی محکوم به سنگسار شده باشد و اما نخست حکم تورات را از سفر تثنیه باب بیست و آیه های بیست تا بیست و چهار نقل می کنم.

"اگر مردی یافت شود که با زن شوهر دار هم بستر شده باشد پس هر دو یعنی مردی که با زن خوابیده است و زن کشته شوند. پس بدی را از اسرائیل دور کرده ای\* اگر دختر باکره ای به مردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته با او همبستر شود پس هر دوی شان را نزد دروازه شهر بیرون آورده ایشان را با سنگ ها سنگسار کنید." و اما قرآن کریم در مورد سنگسار هیچ حکم نکرده است. خدای بزرگ برای حفظ حرمت زن مسلمان حتی در حالتی که او مرتکب چنین عمل زشت شده باشد نوعی تعلیق به محال می کند و در آیه های پانزده و شانزده سوره نساء می گوید:

" هرگاه یکی از زنان شما با فحشای آشکار ظاهر شد چهار کس بر آن زن شهادت بدهند و آنگاه او را تا روزی که مرگ به سراغش بیاید در خانه اش زندانی کنید تا آنگاه که خدا برای او راهی بگشاید." برای اینکه حرمت زن مسلمان فرو نریزد او را در خانه خودش زندانی کنید اما در آیه شانزدهم که به دنبال می آید می گوید: " آن دو یعنی زانیه و زانی را توبیخ کنید ولی اگر توبه کردند و اصلاح شدند کاری با آنان نداشته باشید که خداوند توبه پذیر مهربان است." می بینید که زن را در خانه اش زندانی کردن نوعی مجازات است. حالا این زن در خلوت آن زندان توبه کرد و از خدا بخشایش می خواهد پس راهی که خدا برایش باز می کند لزوماً باید راه بخشایش و ارفاق باشد نه راهی که مجازات زندان او را شدید تر بسازد و او را معروض به سنگسار کند و دروازه توبه و اصلاح را کاملاً بر رویش

ببندد. بنا بر این راهی که خدا برای او باز می کند راه سنگسار نیست بلکه راه نکاح و نجات است. بدین معنی که این زن بعد از زنا مورد طلاق یا عفو شوهر می تواند قرار بگیرد یا زانی یا دیگری با او حاضر به ازدواج شود.

سه سال بعد از این دو آیه سوره نور نازل شد و آیه دوم آن مجازات زنا را تعیین کرد. در آیه دوم سوره نور آن حبس ابد را به یک جزای انضباطی بدل کرد و گفت:

«هر دو را صد صد دره بزنی و دره را طوری بزنی که زیر بغل تان معلوم نشود.»

پس سنگسار چه گونه بر اسلام تحمیل شد این داستان دراز دارد که بر یک حدیث استوار است و برخی از فقها استدلال کرده اند که "سلمه بن المَحِق" از رسول خدا (ص) روایت کرد که حضرت رسول (ص) گفت: از من بگیری از من بگیری همانا خداوند برای زنا کاران راهی قرار داده پسر بکر با دختر بکر صد صد دره وی که سال تبعید و مرد و زن با همسر صد تازیانه و سنگسار. این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگر کتاب های حدیث آمده است و تنها یک راوی دارد یعنی "عباده بن صامت انصاری" از قبیلۀ خزرج، ولی برخی از فقها بر حدیث "عباده" اشکالاتی وارد کرده اند که قابل توجه است:

■ نخست: او در این خبر متفرد یعنی یگانه است.

■ دوم: تازیانه به جای خود ولی نفی بلد برای یک زن مجرد که بدون محرم شرعی بیش از یک شبانه روز حق سفر ندارد چه گونه ممکن است؟ و این عملاً با حکمی که زن بدون محرم نباید سفر کند در تضاد می افتد به همین دلیل آن یک سال نفی بلد را هیچ کس تطبیق نکرد. زیرا اگر آن دختر مجرد را با یکی از اقاربش تبعید می کردند آن اقرب او را به جرمی که نکرده بود محکوم می کردند. تازیانه زدن بر زن و مردی که معروض به سنگسار بودند خود امری بی معنی بود.

■ مشکل سوم همان طور که قبلاً عرض کردم این بود که چه گونه خدا امری را به تأخیر می اندازد و آنگاه در آیه دوم سوره نور که ناسخ آیه پانزدهم سوره نساء است مسکوت می گذارد و بیانش را به پیامبر احاله می کند و آن هم با یک راوی متفرد یعنی "عباده بن صامت".

حالا به این موضوع از یک جهت دیگر توجه می کنیم:

"جزیری" در مبحث زنا می گوید که حد زنا در حقیقت مربوط می شود به اقرار زانی و زانیه و اثباتش به وسیله شاهدان اگر ناممکن نباشد بسیار دشوار است زیرا زنا چیزی نیست که در گوشه خیابان انجام گیرد و به تعبیر دنیای امروز شاهدان بتوانند با تلیفون های موبایل خود از آن عکس برداری کنند!

چرا خداوند (ج) اثبات زنا را مربوط به اقرار زانی و زانیه و چهار شاهد می کند و این شاهدان در چهار جلسه مختلف و در زمان های مختلف باید شهادت بدهند که به قول فقها سرمه چوب را در سرمه دان یا کلید را در قفل و یا رسمان را در چاه دیده اند و اگر این چهار شاهد در چهار مجلس اقرار دو زبانه کردند متهم به هشتاد دره جزای قذف یعنی بهتان شوند.

رسول کریم در این مورد بسیار محتاط بود و به اصحاب خود می گفت:

(إدروا الحدود بالشبهات، إدروا الحدود عن المسلمین ما استطعتم) ترجمه: «حدود را با شبهات دفع کنید، حدود را از مسلمانان تا آنجا که می توانید دفع کنید.»

یک مشکل دیگر این است که اگر ما جزای زن و مرد آزاد و همسردار را رجم یا سنگسار فکر کنیم معمولاً جزای کنیز و غلام نصف جزای زن و مرد آزاد همسردار است ولی سنگسار نصف ندارد بنا بر این اگر کنیز شوهردار یا برده زنده مرتکب زنا شوند سنگسار که نصف ندارد پس خدا یا پیامبر تکلیف آن دو را نیز باید معین می کرد که سنگین تر از جزای مجردان می بود.

جزای زنا را افراد و گروه ها که دارای بیعت عام یعنی همه مردم نیستند نمی توانند و حق ندارند بر کسی تطبیق کنند و آنگهی در عصری که ما قرار داریم عصر فتنه ها و فساد های گوناگون است، عصری است که قاضیان آن رشوت خوار و مدرسان قرآن در برخی حالات خود فساد پیشه و زناکار استند. چنانکه حضرت مسیح برای یهودان در مورد زنی زناکار که معروض به سنگسار بود گفته بود نخستین سنگ را کسی بزند که خود زنا یا گناه نکرده باشد. در این عصر بسیار امکان دارد که برخی افراد خود زنی را مورد تجاوز به عنف قرار بدهند و برای اینکه دامن آلوده خود را پاک کنند بر او تهمت زنا ببندند و بدون شاهدان عادل که در عصر ما وجود شان همانند سیمرغ و کیمیاست دست به کشتار زنان بی گناه بزنند. بنا بر این خوب است که جزای سنگسار را حتی اگر خود پیامبر(ص) کسی را سنگسار هم کرده باشد که من در آن کاملاً شک دارم کنار بگذارند زیرا که در این عصر فتنه ها و فساد ها تطبیق عدالت عصر پیغمبر محال است و نبی کریم خود گفته است که اگر امیر در جهت احسان و ارفاق اشتباه کند اشتباهش بهتر است از اینکه زندگانی یک انسان بی گناه را به خطر بیندازد.

این لکه سیاه هرچه زود تر از دامان این دین رأفت و عطف پاک شود بهتر است.

ناگفته نگذرم که حدیث مردی که به خنجر پسرش نزد رسول کریم آمده بود که پسر مجرد او در خانه مردی کار می کرد و با زن آن شخص مرتکب زنا شده بود در سه مورد با اختلاف عبارت نقل شده است. در حدیث شماره ۶۸۲۷ و ۶۸۲۸ این مرد می گوید که صد غنم (گوسفند) و یک خادم یعنی غلام برای پسرم فدییه داده ام در حدیث شماره ۶۸۳۵ و ۶۸۳۶ غنم و ولیده یعنی کنیز پرستار کودکان و در مورد سوم حدیث های شماره ۶۸۴۲ و ۶۸۴۳ یعنی زن دیگری را به زنا متهم کردن صحبت از شاة (گوسفند میش یا بز) و جاریه یعنی کنیز جوان آورده شده است.

این اختلاف عبارات نشان می دهد که حدیث با اصل الفاظ گوینده نیست و درجه حدیث را در قانون گذاری برای امری چنین خطیر ضعیف می سازد. در پایان این بحث من از آن خواهران ارجمند که بر این یادداشت نظر التفات می افکنند عذر می خواهم که حیای حضور را رعایت نکرده در نگارش خود برخی از اصطلاحات فقهی را بسیار برهنه ذکر کرده ام. فاعتبروا یا اولی الابصار.

روز جمعه ۶ نومبر ۲۰۱۵ برمنگهم نگارگر